

بررسی واژه‌های دام‌داری در گویش کلهری

ناصر ملکی (دانشگاه رازی کرمانشاه)

ایل کلهر از بزرگ‌ترین ایلات کُرد ایران است که از دیرباز در کوهپایه‌های زاگرس سکونت داشته‌اند. مسکن و محل کوچ ایل کلهر در دوره‌های مختلف تاریخی بنا بر استعداد ایلی و قدرت محلی آنان، از لحاظ وسعت و حدود، متفاوت بوده است. این محدوده را از جنوب شهر کرمانشاه تا حوالی بغداد و از سومار و نفت‌شهر تا خانقین و مندلی باید در نظر داشت. سرزمینی که زیستگاه ایل کلهر، در حال حاضر، بدان محدود شده است به دو ناحیه سردسیری و گرمسیری تقسیم می‌شود.^۱

جامعه روستایی کلهر، با تمام پیشینه یکجانشینی، به دلیل گله‌داری، هنوز دارای خصوصیات زندگی کوچ‌نشینی است. گله‌داران، حتی اگر یکجانشین باشند، موقع لازم، خانه و کاشانه را رها می‌کنند و همراه گله به دامان سرسبز طبیعت پناه می‌برند تا دام خود را در مراتع سرسبز بچرانند. با توجه به وسعت منطقه کرمانشاهان و تنوع آب و هوایی که وضعیت ویژه و بااهمیتی را برای دام‌داران این ناحیه فراهم آورده است، در همه مناطق بیلاقی و قشلاقی این استان مراتع وسیعی وجود دارد که یکی از بهترین ضروریات زندگی چوپانی و دام‌پروری است.^۲

اهلی کردن و پرورش حیوانات مختلف مانند میش، گاو، الاغ، اسب، شتر، گوزن و گاو‌میش در جوامع گوناگون و در قرون مختلف انجام گرفته است؛ اما، اهلی کردن و

(۱) محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ۶ج، مؤسسه فرهنگی نشر سها، تهران ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۸۳.
(۲) همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

پرورش بز و گوسفند را به دو قوم لر و کُرد نسبت می‌دهند. نقوش موجود در غارها در مناطقی از ایران بیانگر این است که یازده هزار سال پیش ساکنان این سرزمین بز و گوسفند را اهلی کرده بودند.^۳

در نزدیکی روستای بیستون، از مناطق باستانی شهر کرمانشاه، و در مجاورت سراب گاماسیاب، غاری شناسایی شده که در آن آثاری به قدمت دوره پارینه‌سنگی کشف شده است. در میان این آثار، استخوانهایی از بز و گوسفند به دست آمده و گواه آن است که این محل یکی از مراکز اولیه اهلی کردن بز و گوسفند بوده است.^۴ افزون بر این، کاوشهای باستان‌شناسی حاکی از آثار مهمی در باب ادوار مختلف زندگی انسان در تپه‌های چغاگاوانه (در اسلام‌آباد غرب) است. چنین به نظر می‌رسد که از دوره نوسنگی و پیش از پیدایش سفال مردم در چغاگاوانه می‌زیسته‌اند و این ساکنان حتماً با دیگر مردم کوههای زاگرس، در مراحل آغازین زندگی یکجانشینی و اهلی کردن حیواناتی چون گوسفند و بز و کشت گیاهانی چون گندم و جو، مشارکت داشته‌اند.^۵

معیشت اصلی ایل کلهر دام‌داری است، دام در زندگی این مردم نقش بسیار حیاتی دارد و با توجه به سابقه ممتدشان در این حرفه جلوه‌های بارز آن را در آداب و رسوم، زبان و خلیات این مردم شاهدیم. آنچه در زیر می‌آید، آوانویسی، تعریف و توضیح برخی از مهم‌ترین واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به دام‌داری در گویش کلهری است.

۱. انواع گوسفند

گوسفند ماده /meya/

گوسفند نر /waran/

گوسفندی که رنگ سر و صورتش سیاه است. /par/

گوسفندی که گوش‌هایش کوچک و حلقوی و مخروطی‌شکل است. /kweri:f/

گوسفندی که رنگ وسط صورتش سفید و بقیه سرش سیاه است. /kaʒaʃ/

گوسفندی که تمام خصوصیات گوسفند /kaʒaʃ/ را داراست، اما دم آن کوتاه است. /kwelʌ kaʒaʃ/

گوسفندی که رنگ پشمش قهوه‌ای متمایل به سفید است. /hül/

۳) اسکندر امان‌اللهی بهاروند، کوچ‌نشینی در ایران، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۱-۳۲.

۴) صادق ملک‌شهمیرزادی، ایران پیش از تاریخ، سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۳۱.

۵) پروژه بررسی دشت اسلام‌آباد غرب، به سرپرستی کامیار عبدی، اسلام‌آباد ۱۳۷۷.

/kwɛla hül/ گوسفندی که تمام خصوصیات گوسفند /hül/ را داراست، اما دم آن کوتاه است.
/sermeɪ/ گوسفندی که تمام سر و گوشش رنگارنگ (جوگندمی) است.
/xāli:n/ گوسفندی که وسط صورتش سفید و بقیه آن متمایل به سبز است.
/tāʔa/ گوسفندی که رنگ صورتش قهوه‌ای است.
/kaw/ گوسفندی که رنگ صورتش سفید است.
/gā gu:f/ گوسفندی که گوشش بزرگ و همانند گوش گاو است.
/sya/ گوسفند سیاه
/xaladʒi:/ گوسفندی که دمش کوتاه و صورتش کوچک و گرد است.
/sendʒa wi:/ گوسفندی زردرنگ که دم دراز و قدی بلند دارد.
/terki/ گوسفندی قهوه‌ای‌رنگ که دمش به طرف بالاست.
/fāxdār/ گوسفند شاخ‌دار
/arawi:/ گوسفندی که پاهایش دراز و گوش‌هایش به طرف عقب و بیرون است.
/kweri:f sya/ گوسفندی که گوش‌های کوچک گرد سیاه دارد.
/kweri:f hül/ گوسفندی که گوش‌های کوچک گرد قهوه‌ای دارد.
/kweri:f kaw/ گوسفندی که گوش‌های کوچک گرد دارد و صورتش گرد و سفید است.
/bāze:/ گوسفند سیاه و سفید
/kweri:f sermeɪ/ گوسفندی که صورتش جوگندمی و بدنش سفید است.
/waran-e der/ گوسفند نر دم‌دراز
/waran-e ku:tā/ گوسفند نر با دم کوتاه و گرد
/waran-e hül/ گوسفند نر با صورتی قرمز رنگ
/waran-e sya/ گوسفند نر که رنگ تمام بدنش سیاه است.
/sya-e fāxdār/ گوسفند نر سیاه‌رنگ شاخ‌دار
/kāwr/ بره
/sāwa/ بره یا بزغاله تازه به دنیا آمده
/kāwɾazā/ گوسفندی که در موقع نامعین و قبل از موعد مقرر بزاید.
/barxesen/ گوسفندی که بچه مرده به دنیا آورد.
/weɪk/ گوسفند نازا
/wark/ بره
/fak/ گوسفند جوانی که هنوز بچه به دنیا نیاورده باشد.
/kāwɾ waran/ گوسفند جوان نر
/waran-e xart/ گوسفند نر سه یا چهارساله

/heru: kerden/ گوسفندی که به راحتی به بره تازه به دنیا آمده خود یا بچه گوسفند دیگری که مادرش را از دست داده باشد شیر دهد.
/nwāwen/ گوسفندی که به بچه خود توجه نمی‌کند و مایل نیست به او شیر دهد.
/tʃapar/ گوسفندی که بچه‌اش مرده باشد و بره دیگری از شیر او تغذیه کند.
/tʃelc:s/ گوسفندی که در اطراف منزل به دنبال غذا و مواد شور می‌گردد.
/weʃ/ گوسفندی که گیج و مبهوت است.
/ku:rgwān/ گوسفندی که شیر نداشته باشد.
/nwāwæ:a/ بره‌ای که چند ماه قبل از موعد مقرر به دنیا آمده باشد.
/tu:ʃ/ گوسفندی که از انسان می‌ترسد و حالت فراری دارد.
/xwaʃ heru:/ گوسفندی که بچه خود را خیلی دوست دارد و به راحتی به آن شیر می‌دهد.
/yaʃa gwān/ گوسفندی که فقط از یکی از پستانهایش شیر می‌آید.
/gwān ʃu:r/ گوسفندی که پستانهایش خیلی دراز است.
/emri:ʃ/ گوسفندی که پستانهایش خیلی کوچک، اما پرشیر است.
/māc:awnc:ra/ گوسفندی که از لحاظ جنس خنثی است، یعنی نه شیری است نه تخمی.
/hāws/ گوسفند باردار

انواع بز

/bezen/ بز
/hames/ بز که بالای پشتش سیاه و زیر شکمش قهوه‌ای است.
/pu:ʃ/ بز که گوشش سفید و بقیه بدنش سیاه است.
/raʃ/ بز که گردنش سفید و بدنش قهوه‌ای است.
/qwet/ بز که گوشهایش کوچک و حلقوی است.
/qwet hames/ بز که خصوصیات مشترک دو نوع /qwet/ و /hames/ را داراست.
/qweta kaw/ بز که گوشهایش کوچک و حلقوی و رنگ بدنش آبی کم‌رنگ است.
/hel/ بز بی شاخ
/qweta pu:ʃ/ بز که خصوصیات مشترک دو نوع /qwet/ و /pu:ʃ/ را داراست.
/sāru:n/ بز نر
/sāru:n-e hel/ بز نر بی شاخ
/sāru:n-e ʃāxdār/ بز نر شاخدار
/helāndi:/ بز هلندی که دارای چهره‌ای درشت و کم‌مو است و بیشتر دوقلو می‌زاید.
/sefɛ:d/ بز که رنگ مویش سفید است.

/kar/ بزى که رنگ گوشش قهوه‌ای است.

/sāru:n/ بز نرى که جلودار گله است.

/yac:gu:f/ بزى که دارای یک گوش است.

/sya/ بز سیاه

/kaw/ بزى که رنگ بدنش آبی کم‌رنگ است.

/hül qermez/ بزى که رنگ مویش قهوه‌ای متمایل به قرمز است.

/hül sefe:d/ بزى که رنگ مویش قهوه‌ای متمایل به سفید است.

/bāze/ بزى که چهار دست و پایش سفید و بقیه بدنش سیاه و سفید است.

/tū:te:r/ بز جوانى که هنوز بچه نزیاده است.

/qet/ بخش انتهایی پای گوسفند یا بز که با زمین تماس دارد.

/mārzā/ مواد زایدی که از بدن بره یا بزغاله هنگامی که تازه به دنیا آمده‌اند بیرون می‌آید.

/qāqenak/ شیر بزى که تازه بچه به دنیا آورده است که اگر آن را بجوشانند به صورت جامد درمی‌آید.

/fi:r-e lwe/ شیر بزى که تازه بچه به دنیا آورده است که اگر آن را بجوشانند به صورت کاملاً جامد

در نمی‌آید؛ بلکه نیمه‌جامد است، مانند ماست.

/gi:sk/ بزغاله دو یا سه‌ساله

/kyar/ بزغاله

۳. فراورده‌های شیری

خامه /xāmpā'lu:/

پنیر /pani:r/

سرشیر /tu:ʒeg/

دوغ /du:/

ماست ترش /mās-e terʃ/

ماست شیرین /mās-e fi:re:n/

شیراز، نوعی فراورده لبنی /fi:rez/

کشک /ka/k/

/mās-e kwelyāc:/ ماستی که شیر آن را زیاد جوشانده‌اند، به گونه‌ای که به شکل پنیر درآمده است.

/seze/ دوغی که از شیراز گرفته می‌شود و آن را می‌سوزانند تا مزه خاصی بگیرد.

/su:laka/ شیرازی که داخل کیسه یا پوست ریخته‌اند و آب آن گرفته شده است.

/māsawā/ غذایی که از ترکیب دوغ و برنج تهیه می‌شود.

/fi:rberendʒ/ شیربرنج

۴. آفات و بیماریهای دامی

- /peze/ بیماری‌ای که در آن بینی دام گرفته می‌شود و نفس کشیدن را سخت می‌کند.
/gena/ حشره‌ای که به بدن دام حمله می‌کند و خون آن را می‌مکد.
/hen/ کرمی که روی پوست دام جای می‌گیرد و آن را سوراخ می‌کند.
/taŋesa/ زخم دور دهان دام
/kweteper/ بیماری‌ای که در آن دام یک‌دفعه و به طور ناگهانی از بین می‌رود.
/āwčla/ تاو‌لهایی که سطح بدن دام را فرامی‌گیرد.
/gari/ بیماری‌ای که در آن بدن دام خشک و سپس زخم می‌شود.
/falegay/ بیماری‌ای که پس از ایجاد زخمهایی در سُم دام، باعث فلج شدن آن می‌شود.
/fi:fa/ نوعی بیماری که در اثر آن، پشگل دام اسهالی و کاملاً آبکی می‌شود.

۵. گیاهان خوراکی دام

- /ke:/ کاه
/dān/ دانه
/dʒüa/ جو
/ke:dān/ کاه‌دانه
/dʒār/ ساقه خشک گندم و جو
/tʃawbāza/ گیاهی با برگهای پهن و دراز که دارای رگه‌های سفید است.
/lawlaw/ پیچک
/fawdar/ شبدر
/nüsenak/ گیاهی با دانه‌های ریز که به لباس انسان و پشم بز و گوسفند می‌چسبند.
/wi:ndʒa/ یونجه
/gwenkawefā/ گیاهی با برگهای سه‌قسمتی بیضی‌شکل
/zwānberak/ گیاهی که دارای مزه‌ای تند و تیز است.
/tʃaqtʃaqa/ گیاهی به طول نیم متر با برگهایی تقریباً پهن
/danamalü tʃa/ دانه‌ای به شکل لوبیا، اما ریزتر، از گیاهی که مانند بوته لوبیاست با گل‌های زرد
/balak/ شیرین‌بیان
/gweč-c bāwna/ گل بابونه
/sałmana/ گیاهی که نه‌فقط دام، بلکه انسان نیز از آن تغذیه می‌کند.
/pü:cg/ گیاهی با ریشه‌ای به شکل پیاز و معمولاً شیرین‌مزه که انسان نیز از آن تغذیه می‌کند.

۶. واژه‌های متفرقه

- /narma/ گوشت بدون چربی و استخوان دام
/sarepāt/eg/ کله‌پاچه دام
/nāwzeg/ دل و جگر دام
/qwel/ پای دام
/āwxwer/ آغل
/xaze:ān/ ظرف شیردوشی
/kac:/ علوفه
/qweleqāp/ چهار دست و پای گوسفند و بز
/lawār/ چرا
/t/are/ قیچی پشم‌چینی
/fewan/ چوپان
/dü/ دُم
/zan/ زنگوله
/qet/ / سُم
/dawłaman/ دامدار ثروتمند
/bāra/ صدای بز
/qāra/ صدای گوسفند
/hay/ صدایی برای راندن گوسفند و بز
/bare: xwa/ / صوتی برای شیردوشی
/pi:/ چربی بدون گوشت گوسفند یا بز
/rūnedān/ روغن حیوانی
/li:xaru:/ روده گوسفند و بز
/sepel/ طحال
/pefi:/ شُش
/fūa/ کبد
/dane:/ دنده
/fāx/ شاخ
/pe/kał/ پشکل

